

دوسپاه روز ننگین 7 و 8 ثور ر امرحکوم می کنیم و بر عاملین این دوتحول فاجعه بارنفرین می فرستیم!

کودتای ننگین و فاجعه بارثور 1357 بوسیله خلقی پرچمی های مزدورسراغز فواجع خونین دیگر درکشورگردید. که تاامروز ادامه دارد. اتحادشوروی- سوسیال- امپریالیستی- با اعطای- قرضه- های درازمدتش به دولت افغانستان ازیکطرف عوامل جاسوسی ملکی و نظامی اش یعنی (ک گ ب و جی آریو) رابه افغانستان فرستاد وازجانب دیگر با جذب عناصر تحصیل کرده خود فروخته بومی توانست حزب- سیاسی- وابسته- بخودش- رابعنوان- اتکای- اجتماعی- بوسیله- همین- عناصر تشکیل- دهد. حزب رویونیستی بنام «حزب دموکراتیک خلق» تشکیل شد. اعضای این حزب بنا بر ماهیت و خصلت ایدئولوژیک سیاسی حزب شان و دستورسوسیال امپریالیست های روسی بحیث ستون پنجم در رژیم سلطنت ظاهرشاهی و جمهوری داوود خان نقش بازی کرده و هرچه بیشتر زمینه نفوذ و تسلط سوسیال امپریالیسم شوروی رادرکشور مهیا ساختند. این حزب بظاهر مترقی ولی در ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی و ضد ملی بود. اعضای این حزب با بکاربرد مقوله ها و شعارهای «مترقی» در ابتدا توانستند تعدادی از تحصیل کرده ها و روشنفکران طبقات و اقشار پائینی جامعه رانیز جلب نمایند. از آنجاییکه نظام سلطنتی فنودال کمپرادوری خانواده نادرخان در طی دهه های متمادی مردم رادر منجلا ب فقر و بدبختی و جهل و بیسوادی- نگهداشته بود- و از جانی- ستم- طبقاتی- و ستم- ملی- شونیستی- برخلافی- ملیتهای- این کشور بیدادی کرد؛ از اینرو در آن شرایط بخشی از روشنفکران جامعه که هنوز آگاهی لازم را از مسایل سیاسی نداشتند تاسیاست بازیها و سفسطه بافیهای شیادانی چون ترکی، امین، ببرک، نجیب (گاو) و دیگر رهبران- حزب- «دموکراتیک- خلق» رادرک- کنند،- جذب- شعارهای- بظاهر مترقی- این- حزب- ضدانقلابی و ضد مردمی شدند.

رهبران و کدرهای حزب خلقی پرچمی هانظر به ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی آن حزب که معتقد به غصب قدرت سیاسی درکشور از بالا بودند؛ باتمام دنائت و رذالت و جاسوس منشی در خدمت نظام حاکم درآمدند و از تریبون پارلمان به مدح و ثنای شاه پرداختند؛ چنانچه ببرک ظاهرشاه راشاه مترقی خواند. این حزب همیشه منتظر فرصت بود تا قدرت دولتی را از هر طریق ممکن قبضه کند؛ همان بود که در قدمه اول با کودتای داوود صمیمانه و وسیعاً همکاری کرد و توانست هرچه بیشتر در نظام حاکم خاصاً بخش ارتش رخنه و نفوذ نماید. وزمانی که داوودخان از دوستان اتحادشوروی اش روی گشتانده و متمایل بجانب غرب شد؛ سوسیال امپریالیستهای روسی و مزدوران داخلی آن در برابر رژیم داوود دست به توطئه زدند و رژیم داوود هم بالمقابل عکس العمل نشان داده و تعدادی از رهبران این حزب رازندانی نمود. در این وقت تضاد گردانندگان این حزب و بداران روسی شان با داوودخان شدت کسب کرده و داخل اقدام شدند. از آنجاییکه غصب قدرت سیاسی و تحکیم سلطه بر افغانستان و منطقه هدف اصلی دولت اتحادشوروی و مزدورانش رانشکیل میداد؛ بتاریخ 7 ثور 1357 نقشه کودتا بوسیله ارتشیان این حزب و دستگاه جاسوسی اتحادشوروی عملی گردید. این جانبان خود فروخته بعلاوه که داوودخان (حامی ولی نعمت شان) و برخی از اعضای حکومت اورا کشتند که وحشیانه تمام اعضای خانواده او بشمول کودکان و زنان رانیز تیرباران کردند.

مزدوران- کرملین- کودتای- خونین- شانرا «انقلاب» و رژیم- ضد- دموکراسی- و ضد مردمی- شانرا «دموکراتیک» خواندند. چون آن رژیم در هیچ سطحی دارای پایه مردمی نبود و نه هم بر مردم اتکاء داشت؛ از آنرو بوزور اتکاء کرده و فضای اختناق و استبداد را بر جامعه حاکم کرد. رژیم دست نشانده هیچ نوع اعتراض و مخالفتی را تحمل نمی کرد. از آنجاییکه رژیم کودتائی بر مبنای اهداف توسعه طلبانه و ضرورت سرمایه های سوسیال امپریالیستی جهت بهره کشی خلق و کسب ارزش اضافی و غارت منابع غنی- کشور بوجود آمده بود؛ از آنرو رژیم- اقدام- به- اصلاحات- ارضی- نمود. آن- رفورم- ارضی غیر دموکراتیک نه بمنظور بهبود شرایط زندگی کتله های دهقانان فقیر انجام شد بلکه بخاطر آماده کردن

زمینه های بهره کشی گسترده از زحمتکشان کشور بود. ولی با آغاز شورشها و قیامهای مردم و جنگهای چریکی در دهات اراضی تقسیم شده دوباره به صاحبان اصلی آنها ارجاع شد و یابخشهای آن توسط امیران و قوماندانهای بزرگ احزاب ارتجاعی اسلامی تصرف شده و برای سالها مورد بهره برداری قرار گرفت. وعده ای از قوماندانهای جانی تعدادی از دهقانان را که از دولت زمین گرفته بودند و حشیانه کشته و یا گوش و بینی کردند.

در آن شرایط منسوبین جریان دموکراتیک نوین (شعله ایها) و سایر جریانات و افراد مترقی و آزادیخواه در افشای- ماهیت- گردانندگان- حزب- مزدور و کودتا- ورژیم- کودتائی- و استراتژی- و اهداف- کودتایان و بداران روسی شان در کشور و منطقه وسیعاً تبلیغ کردند لکن شدت و گستردگی استبداد رژیم و سیاست بگیر و به بند و زندان و شکنجه و اعدام مخالفین هر چه بیشتر موجب بی باوری و ناراضائی های وسیع در جامعه شد که منجر به شورش و قیام مردم گردید. حتی همان دهقانانی که از رژیم قطعه زمینی دریافت کرده بودند بر علیه رژیم شورش کردند. بعد از چند ماه از کودتا اعتراضات و مقاومت ها بشکل شورشها و قیام های خودجوش توده های مردم و افشار مترقی جامعه صورت گرفت. شورشهای در مناطق شرقی و شمال و غرب کشور بر پا گردید که شدید ترین آن قیام 24 حوت سال 1357 ولایت هرات بود که بیش از بیست هزار نفر توسط رژیم خونخوار بقتل رسیدند. و بعد شورش همگانی در ولایت بادغیس بوقوع پیوست. همچنان در سال 1358 شورشهای در کابل و سایر مناطق کشور علیه رژیم و اشغالگران روسی نیز صورت گرفت. در واقع آن شورشها غلیان خشم توده های خلق را علیه اختناق و فاشیسم رژیم ضد مردمی و مزدور و سوسیال امپریالیسم شوروی نشان میداد. بعد از این شورشها سیاست تعقیب و دستگیری و کشتار بر جامعه حاکم گردید و هر مخالفی بنام دشمن بدون محاکمه سربه نیست می شد. بعد از سرکوب این قیام ها توده های مردم و بخشهای از روشنفکران مردمی به سازماندهی گروه های چریکی مبادرت کرده و جنگ های چریکی را علیه رژیم جنایتکار آغاز کردند. هر چند رژیم دست نشانده این قیامها راناشی از توطئه ها و مداخلات کشورهای خارجی تبلیغ کرد اما اثری بر مردم نبخشید و جنگ و مقاومت به سرعت گسترش یافت تا که در طی چند ماه رژیم مزدور به سرکردگی امین جلاد در پرتگاه سقوط قرار گرفت.

سوسیال- امپریالیست- های- روسی- چون- دولت- دست- نشانده- و کلاً منافع- شان را در افغانستان- و منطقه بخطر دیدند با ارتش 120 هزار نفری بتاريخ 6 جدی سال 1358 خورشیدی بر افغانستان هجوم نظامی کرده و با قتل مزدورشان امین؛ بیرک (شاه شجاع مسکوی) را در رأس رژیم استعماری شان در کابل نصب کردند. اشغالگران روسی و رژیم مزدور با تمام کشتار و جنایات و قتل عام و وحشت و زندان شکنجه و ویرانی نتوانستند مردم آزادیخواه افغانستان را به انقیاد و تسلیم وادارند. جنگ و مقاومت مردم بیش از پیش- همگانی- شده- و شدت- یافت- بالمقابل- اشغالگران- و دولت- مزدور توده- های- مردم- را در دهات در زیر آتش بمباران هواپیماها و تانک و توپ خانه سنگین گرفته و در شهرها هزاران روشنفکر مترقی و انقلابی و آزادیخواه را به زندانها انداخته و «بجرم» آزادی خواهی و مخالفت با رژیم مورد شکنجه های وحشیانه قرار داده و در پولیگونها به جوخه های اعدام سپرده و یازنده بگور کردند. اشغالگران سوسیال فاشیست- روسی- و رژیم مزدور در طی- یک- و نیم- دهه- حاکمیت- استعماری- شان شنیع ترین جنایات را بر مردم افغانستان رواداشتند. یک و نیم میلیون انسان بیگناه را کشتند، بیش از یک میلیون رامعلول و معیوب کردند و حدود شش میلیون را مجبور به آوارگی از کشور نمودند. این وحشیان و بداران روسی آنها کشور را در همه عرصه ها ویران کرده و در ایجاد نفاق و تفرقه و بهم اندازیها در بین ملیت های مختلف کشور تا جای امکان نقش رذیلانه شان را انجام دادند. فرهنگ استعماری و انقیاد طلبی را در جامعه ترویج کرده و با خرید عناصر فرصت طلب، بی خاصیت و منفعتمو گروه های مختلفی را در عرصه های گوناگون تشکیل کرده و بر زندگی مردم مسلط کردند. ده ها آخذ خادیسست در چوکات حزب اسلامی روسی، ده ها گروه موسیقی خادیسست و ده ها تیم سپورتنی خادیسست را تشکیل داده و باین طریق فضای تنفس را برای هر انسان- آزادی- خواه- در جامعه- ضیق- ساختند. مگر با همه- این- وحشت- و ترور و پیستی- ها- و رذالت- هانتوانستند بر مردم افغانستان مسلط شوند. جنگ و مقاومت ادامه یافت و خلق های افغانستان با همت و دلیری تمام ضربات سهمگینی در عرصه نظامی بر اشغالگران روسی و رژیم مزدور آنها وارد کردند.

با وقوع کودتای ننگین ثور و بعد تجاوز نظامی مستقیم اتحاد شوروی به افغانستان؛ امپریالیست های غربی جهت جلوگیری از پیشرفت توسعه طلبی های دولت اتحاد شوروی بر منطقه علیه آن دست به اقدام زدند. از آنجاییکه مردم افغانستان بطور همگانی دست به قیام زده بودند و جنگ مقاومت مردم هم از رهبری مترقی بی بهره بود زمینه برای مداخلات کشورهای خارجی بر جنگ مقاومت مردم استفاده از آن بر علیه ابر قدرت رقیب برای قدرتهای امپریالیستی غربی و دولتهای پاکستان و ایران و عربستان به سرکردگی دولت امریکا مساعد بود. دولت امریکا توانست با هزینه کم از طریق خرید گروه های ارتجاعی اسلامی و بهره برداری از جنگ و مقاومت مردم افغانستان ضربه شدیدی را بر اتحاد شوروی بزرگترین رقیب جهانی اش وارد کند. همان بود که ده ها تنظیم و حزب و گروه ارتجاعی اسلامی را از افغانستان و سایر کشورهای اسلامی در کشورهای پاکستان و ایران سازمان داده و باتسلیح و تمویل آنها را بر جنگ مقاومت مردم افغانستان تحمیل کرد. اگرچه با آغاز مقاومت های خودجوش مردم افغانستان در طی چند سال اول، روشنفکران، منسوب، به جریان، دموکراتیک، نوین، و سایر جریانات، آزادیخواه در کنار مردم در جنگ ضد رژیم و اشغالگران روسی شرکت کردند تا جنگ مردم رادرجهت مترقی و انقلابی آن رهبری نمایند لکن امپریالیستهای غربی و گروه های ارتجاعی مزدور آنها با وحشت تمام در جبهات جنگ بر این نیروها قاتلان حمله کردند و ده ها تن دیگر از این نیروها در کشورهای پاکستان و ایران بوسیله تنظیم های اسلامی عمدتاً حزب اسلامی گلب الدین بقتل رسیدند. باین صورت جنگ مقاومت مردم افغانستان از رهبری مترقی مردمی محروم گردید. بآنکه مردم ماباشهامت تمام علیه اشغالگران روسی و رژیم خلقی پرچمی ها جنگیدند لکن ثمرات قربانی های شان را گروه های ارتجاعی اسلامی، و امپریالیست، های غربی، و دولتهای، ارتجاعی، منطقه، نصیب، شدند. این گروه، های جانی و مزدور و بداران غربی آنها با گروه های جنایتکار و میهن فروش خلقی پرچمی، ملیشه ای و سزائی و امپریالیسم روسیه به تباری و سازش رسیدند و دولت اسلامی رادرسال 1371 تشکیل دادند. ناگفته نماند که گروه، های جهادی، در جریان، جنگ، مردم، گروه، های، زیادی، از عناصر لومپن،، اوباش و رهن رانیز سازمان داده و بر جبهات جنگ مردم مسلط کرده و بوسیله این عناصر جنایات و تجاوزات سخیفی رادردهات در جبهات تحت کنترل شان علیه مردم افغانستان مرتکب شدند. باتشکیل دولت اسلامی ستمگری و جنایت این گروه هابرمردم بیش از پیش شدت یافت. همچنان در زمان جنگ مقاومت مردم افغانستان تعدادی از قوماندانهای جهادی که اولین آنها احمدشاه مسعود بود توسط روسها و دولت دست نشانده، تطمیع، و خریده، شده، و بآنها، قرارداد، ها، و پروتوکل، های، مصالحه، و عدم، تعرض، امضاء کردند. مسعود، این، مزدور چندجانبه(که، برخی، هواداران، او، از «مهارت، و تدبیر زیرکانه» او رداستفاده از قدرتهای بیگانه یادمی کنند) هم از آخور امپریالیست های غربی و دولت ایران و پاکستان میخورد و هم و از آخور سوسیال امپریالیستهای روسی و دولت مزدورانها، مسعود و گروه او در طی سالها از غارت معادن لازجورد صدها میلیون دلار راجیب زدند. همچنان که مولوی حسین در کنار غارت معدن بیروج ده ها میلیون دلار راتصاحب کرد. بعد از امضای آن قراردادها باروسها در عمل دیده می شود که این گروه ها (عمدتاً گروه های شامل در ائتلاف شمال) در حالیکه قلاده نوکری امپریالیستهای غربی را بگردن دارند؛ همچنان به امپریالیسم فدراسیون روسیه وفادار مانده و باباندهای خلقی پرچمی و جناح مصطفی ظاهر (نواسه ظاهر شاه) حزبی را بنام «جبهه ملی» تشکیل داده و در اپوزیسیون جناح کرسی در دولت دست نشانده قرار گرفته اند.

دولت اسلامی نظریه ترکیب گروهی و جناحی اش یک گندی از ارتجاع بود و جناح های شامل در آن در وابستگی به کشورهای خارجی مختلفی قرارداد شدند که تلاش می نمودن تا تسلط بیشتری در دولت داشته باشند. لذا بر سر تقسیم قدرت دولتی تضاد آنها تشدید شده و چون سگان گرسنه بجان هم افتادند. این گروه های وحشی در جنگهای بین شان بیش از شصت هزار تن از مردم کابل را کشته و یک میلیون تن را آواره کرده و بخش اعظم شهر کابل را ویران کردند. جنایت کاران 8 ثوری در پنج سال حکومت سیاه شان شنیعترین جنایات را علیه مردم مرتکب شده و اموال مردم و عامه رادسطح گسترده غارت کردند. اینهاکشور را بین خود تقسیم کرده و ملوک طوایفی را بوجود آوردند. در شرایط دولت اسلامی دزدی، قطاع الطریقی چپاول و اخاذی، رشوه و اختلاس بشکل گسترده وجود داشت. بعد از آنکه سلاح اسلام

خواهی آنها در جهت پیشبرد اهداف سیاسی شان بی اثر شد به حربه قوم و ملیت متوسل شده و تاحدامکان ملیتها- واقوام- مختلف- کشور را- برای- مقاصد- سیاسی- پلید- خود- وباداران- خارجی- شان- علیه- همدیگر قرار دادند.

دولت اسلامی که نتیجهٔ تبنای و سازش گروه های ارتجاعی داخلی و قدرت های امپریالیستی غربی و امپریالیسم روسیه و دولت های ارتجاعی پاکستان و ایران بود نتوانست شرایط امنی را برای فعالیت سرمایه های امپریالیستهای غربی در افغانستان و منطقه آماده کند. آنها خاصاً آمریکا و دولت پاکستان و عربستان سعودی نیروی دیگری را از گروه های ارتجاعی اسلامی بنام تحریک اسلامی طالبان سازمان دادند تا قدرت سیاسی را در کابل قبضه کند. این گروه با طالبان پاکستانی، گروه های اسلامی از کشورهای مختلف تحت رهبری سازمان القاعده به سرکردگی اسامه بن لادن میلیونر سعودی، بخشی از گروه خلقی ها برهبری تنی و ملیشه های پاکستانی و اجنت های آی اس آی جنگ را با گروه های جهادی متشکل در دولت اسلامی ربانی مسعود آغاز کردند. و بالمقابل دولت اسلامی (گروه های ائتلاف شمال) از کمکهای تسلیحاتی و مالی و لوژستیکی امپریالیسم روسیه و دولتهای ایران و هند و ازبکستان و تاجکستان بهره مند بودند. چون جنایات گروه های شامل در دولت اسلامی بر علیه مردم شرایط را برای قدرت گیری این گروه آماده کرده بود، آنها نتوانستند بسرعت در طی شش سال بر بخش اعظم کشور مسلط شوند.

رژیم طالبان با تطبیق احکام شریعت اسلام و «اسلام خالص» آن به شیوهٔ قرون وسطائی کشور را به جهنمی برای مردم مظلوم آن مبدل کرد. این گروه ارتجاعی و جاهل تاریک اندیش هدف داشت تا آنچه از علم و ترقی در جامعه نمایندگی میکرد با آثار تاریخی و فرهنگی و تمدن کهن این سرزمین نابود کند. زنان را یک قلم از تحصیل و کار در بیرون از خانه محروم نمود، پوهنتونها و مکاتب تعطیل گردید، مدارس دینی جای پوهنتونها و مکاتب را گرفت آنچه در جامعه رنگ و بوی غربی داشت شیطانی و ضد دین محسوب شد (بغیر از کمکهای مالی و سیاسی آمریکا که «شرعاً» حلال پنداشته میشد) و حتی رادیو و تلویزیون و موسیقی حرام خوانده شده و ممنوع گردید؛ شلاق زدن زنان و اعدام و سنگسار آنها در ملاء عام و دست و پا بریدن متخلفین به مشغله روزانه رژیم طالبان مبدل شده بود. علاوه بر ستم طبقاتی و ملی ستم ملی شنوینستی علیه ملیتهای تحت ستم به شدت تمام اعمال می گردید. اعمال ستم مذهبی بر اهل هنر و وسکهای کشور بشدت اعمال شد؛ کوچ اجباری اقلیتهای ملی در چند ولایت از جمله پروان و کاپیسا و بامیان با اعدام های دسته جمعی و سوختاندن خانه ها و باغات و کشتزارهای مردم توسط طالبان صورت گرفت. در عرصه تولیدی کشت خشخاش و تولید تریاک و هیروئین گسترده ترویج شد و رژیم طالبان سالانه ده ها میلیون دلار از آن عشمی گرفت. این همه فجایع و جنایاتی که در دوران حکومت جهادیهها و طالبان علیه مردم صورت گرفت ادامه همان جنایات و تجاوزات رژیم خلقی پرچمی ها و باداران روسی شان بود که تا امروز هم ادامه دارد.

حادثه 11 سپتمبر 2001 در امریکابانه و تمسکی را برای دولت امریکا طوری فراهم کرد که انجام استراتژی- و اهداف- پلیدان- در جهان- علیه- خلقها- ملل- تحت- ستم- و تسلط بر منابع طبیعی- این- خلقها- بزرگتر از نقشه های بود که میتوانست به کمک رژیم طالبان در افغانستان و منطقه عملی کند. دولت امریکا و متحدین آن تجاوزات شان را در قرن بیست و یکم با شعار امپریالیستی «جنگ علیه تروریسم» آغاز کردند. با حملات- نظامی- امریکا- و ناتو بر افغانستان- رژیم- طالبان- هم- سقوط داده- شد. دولت مستعمراتی متشکل از تمام جنایت کاران و آدمکشان و میهن فروشان به شمول تعدادی از تکنوکراتهای مزدور و حزب- افغان- ملت- و تعدادی- از شعله- ایهای- خود فروخته- به- امپریالیسم- و ارتجاع و سایر عناصر انقیاد طلب تشکیل گردید. جنایات قدرتهای اشغالگر و دولت دست نشانده آنها علیه مردم ما در طی هشت سال اخیر کیفیتاً کمتر از جنایات دورانهای قبل آن نبوده است. در طی این مدت هزاران انسان مظلوم بوسیله بمب افکن های امریکا و ناتو و ارتش دولت مزدور و حملات گروه های طالبان و گلب الدین و حقانی کشته شده و معیوب و معلول شده اند. انواع جنایات ضد انسانی و تجاوز ناموسی علیه خلق ستم دیده و اسیر اعمال شده است. اقتصاد کشور در عرصه زراعت و تجارت به اقتصاد مافیائی مبدل شده

ویاندهای مافیائی- داخلی و خارجی در معاملات. چندین میلیارد دلاری مواد مخدر مستقیماً دست داشته و شریک اند.

همین اکنون تمام جنایتکاران- 7 و 8 ثور، گروه طالبان و دیگر گروه های مزدور امپریالیسم در داخل و خارج- دولت- بر مردم- افغانستان- ستم- رواداشته- و بر آنها- جنایت- و خیانت- می- کنند. اگرچه چندین وزیر و معین و رئیس و صدها افسر پولیس و ارتشی و اعضای خاد (فعالاً اعضای «سازمان امنیت ملی») و وکیل در پارلمان دولت مزدور از جنایتکاران خلقی پرچمی و سزائی موجوداند؛ لکن در این اوخرد دولت دست نشانده و قدرتهای اشغالگر زمینه فعالیت سیاسی را پیش از قبل برای این گروه ها به طور گسترده در کشور آماده کرده اند، چنانکه حبیب منگل و محبوب الاله کوشانی و دیگر افراد عالی مقام حزبی و دولتی از پرچمی خلقی ها و سازانیها این جانیان و قاتلان مردم خود را به ریاست جمهوری در دولت مستعمراتی نامزد کرده اند. این موضوع هرچه بیشتر ارتجاع پروری، جنایت گستری و پوسیدگی و گندیدگی امپریالیسم را ثابت میسازد. در شرایط هشت سال اخیر دولت افغانستان به مردابی از گروه های رنگارنگ ارتجاعی و جانی و خاین به خلق و میهن مبدل شده است که هر بخش آن با سابقه سیاه قلاده نوکری یک قدرت امپریالیستی و یک دولت ارتجاعی را برگردن دارد. خلاصه تمام جنایاتی که در طی این سه دهه علیه مردم افغانستان صورت گرفته است ریشه در شرایطی دارد که عاملین کودتای ننگین هفت ثور و 8 ثور در کشور بوجود آورده اند و همه جنایت کاران این دهه ها هنوز هم به جنایات و تجاوزات شان در سایه حمایت قدرتهای امپریالیستی بر مردم مظلوم افغانستان ادامه داده و بر سر نوشت آنها مسلط اند.

هشت سال از عمر اشغال نظامی و سلطه استعماری امریکا و ناتو و دولت مستعمراتی می گذرد؛ در طی این مدت خلقهای ستم دیده و گرسنه و بیمار جسمی و روانی افغانستان تحت شرایط ستم چند لایه کمرخم کرده و بر مق رسیده اند؛ تعداد معتادین به مواد مخدر از مرز یک میلیون گذشته است؛ مبتلایان به مرض ایدز به چند هزار نفر رسیده است؛ حدود- دو ثلث- مردم- در فقر و گرسنگی- و بی- سرپناهی- و بیکاری- بسر میبرند؛ دزدی؛ اختطاف، تجاوز ناموسی؛ گروگانگیری، بی امنی و عدم مصئونیت جانی و مالی و فساد و چپاولگری و غصب املاک و اموال مردم و املاک و دارائیهای عامه توسط ارکان دولت مزدور، بیدامی کند؛ ده ها تصدی و شرکت دولتی بنرخ گاه ماش توسط برادران کرزی و وابستگان عالی رتبه های دولتی غصب شده است؛ سر نخ باندهای مافیائی مواد مخدر به سر کرده های گروه های جهادی و ملیشه ای و جنرالها و مارشالهای گروه های جانی چون قسیم فهیم و دوستم و ملک و گل آقا شیرزوی و برادران- مسعود- و قانونی- و جنرالهای ارتشهای اشغالگر خاصاً امریکائیها و انگلیسها- وصل است. قدرتهای اشغالگر و دولت مزدور شان و سایر جناح های ارتجاعی و مزدور خارج دولت همان طور که در هشت سال گذشته از طریق ده ها چینل و کانال تلویزیون و رادیو و صدها روزنامه و جریده و بیش از صد حزب و گروه سیاسی ارتجاعی مزدور و انقیاد طلب و براه اندازی انتخابات ها، افکار عامه مردم افغانستان را از حالت مستعمره بودن کشور شان، منحرف کرده اند؛ باز هم سعی دارند تا بار دیگر با ترغیب و نیرنگ- انتخاباتی- مردم- را فریب- داده- و یا همین- مزدور فعلی- و یا مزدور دیگری- را بنام- رئیس جمهور در رأس دولت دست نشانده استعمار بر آنها مسلط کرده و با وعده و وعیدهای دروغین آنها را برای چند سال دیگر اغوا کنند.

تا زمانیکه مردم افغانستان خاصاً قشر روشنفکران مردم دوست و وطنخواه در داخل کشور در وضعیت بی تفاوتی بسر برند؛ امپریالیسم و استعمار و ارتجاعی بر استقلال و آزادی و سر نوشت سیاسی و مقدرات حیات اجتماعی آنها مسلط بوده و آنها را در شرایط برده واری نگه میدارند. آنچه که مردم افغانستان حداقل بگونه فوری میتوانند انجام دهند اعتراضات گسترده و سراسری علیه ستم و جنایات و کشتار و ویرانی قدرتهای اشغالگر و دولت مزدور و ستم و جنایاتی که گروه های طالبان و گلبدین و حقانی به کمک دولتهای پاکستان و ایران بر آنها روا می دارند، می باشد. هم چنان عدم شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، پارلمان و مجالس ولایتی و تحریم آنها خود در موردش یک نوع اعتراض و مقاومت علیه اشغالگران و دولت مزدور است که باید مردم ما آنرا انجام دهند. شرکت در انتخابات ها خود بنحوی قبول شرایط موجود کشور شان و تن دادن به حاکمیت استعماری و یا قانونیست بخشیدن به سلطه استعمار و دولت دست نشانده است. و راه نجات واقعی و اساسی مردم افغانستان از طریق مبارزه مترقی و انقلابی میسر است.

ویش از همه تشکلات و افراد انقلابی و مترقی کشور در این راه رسالت دارند تا همزمان با مبارزات سیاسی افشاگرانه علیه قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و دولت مزدور و باندهای جنایتکار خلقی پرچمی، جهادی، طالبی، سزائی و سایر گروه های ارتجاعی و مزدور در جهت مهیا کردن شرایط ذهنی در جامعه مبارزه کنند. زیرا بدون ایجاد یک ستاد انقلابی مبارزه با خطر روشن انقلابی و متشکل از بهترین و صادق ترین روشنفکران مردمی، بسیج و سازماندهی توده های مردم و رهبری مبارزات آنها در جهت قطع سلطه استعماری قدرتهای امپریالیستی و سرنگونی دولت مزدور و ارتجاع فئودال کمپرادوری و تشکیل دولت دموکراتیک مردمی در کشور امکان پذیر نیست. در غیر آن هر مبارزه مردم ما ولو هر قدر شدید و خونین هم باشد بدون رهبری انقلابی هدفمند به شکست منجر می شود.

7 ثور 1388

(فعالین جنبش نجاتبخش مردم افغانستان)